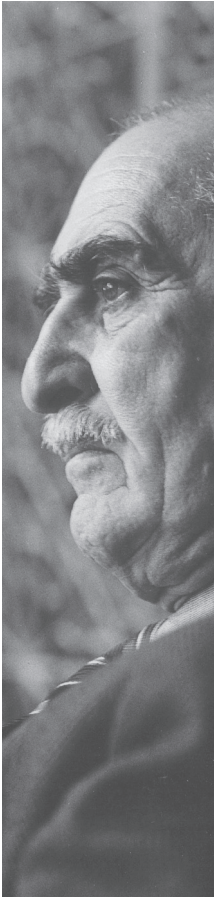


رثای بزرگمرد فرهنگ ایران

احسان یارشاطر**

زبان‌شناس، دانشنامه‌نگار
و استاد بازنشسته دانشگاه کلمبیا

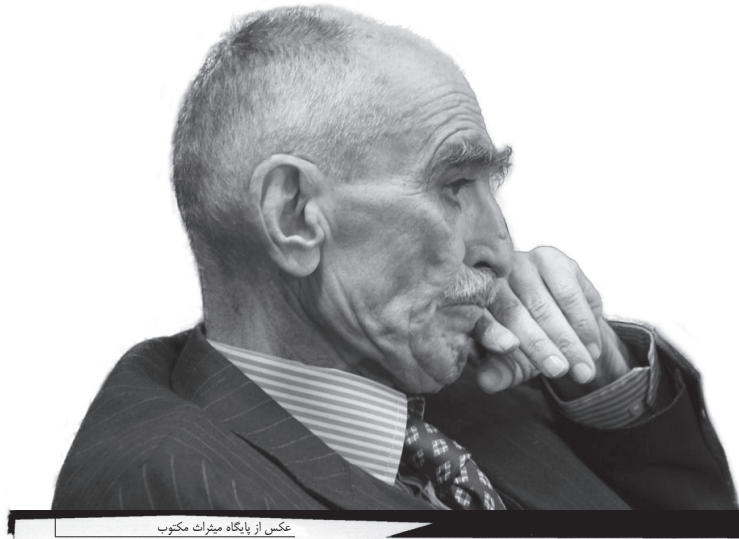


عکس از مهرداد اسکویی

همی گفتم که خاقانی درینا گوی من باشد
درینا من شدم آخر درینا گوی خاقانی

نظامی در رثای خاقانی

لطمه عظیمی که درگذشت
ایرج افشار بر فرهنگ ایران
و ایران‌شناسی وارد ساخته
کمتر نظیری در تاریخ ایران
برای آن می‌توان یافت. در
طی ۸۵ سال عمر گرانمایه‌اش
بزرگترین خدمات را به فرهنگ
ایران انجام داد و منشاء
ابتکارات سودمند و گوناگون
شد و یک تنه از عهده سامان
دادن کارهایی برآمد که
حتی چند دانشمند برجسته و
فعال مجموعاً از عهده آن‌ها
بر نمی‌آمدند.



عکس از پایگاه میراث مکتوب

بر شمردن خدمات او آسان نیست. اگر شمه‌ای از همکاری‌های خود را با او به قلم بیاورم شاید از عهده‌اندکی از بسیار برآیم.

همکاری جدی ما وقتی آغاز شد که من در صدد تاسیس مجله‌ی راهنمای کتاب و انجمن کتاب برآمدم. زنده یاد پرویز خانلری چندان از تاسیس این مجله خشنود نبود و می‌خواست که من، در عوض، نقد کتب را در مجله‌ی سخن توسعه بدهم، اما من وجود مجله‌ی خاصی را به منظور نقد کتاب و تشویق کتاب خواندن لازم می‌شمردم. چند نفر از فضلالی جوان را که سشنان پر از سن خود من دور نبود، یعنی ایرج افشار، عبدالحسین زرین کوب و مصطفی مقربی را به یاری طلبیدم. اما از این میان کسی که کشیدن بار عمده را به عهده گرفت افشار بود. مجله که نشریه‌ی انجمن کتاب خوانده می‌شد پس از یکی دو شماره جایی در میان مطبوعات برای خود باز کرد و شهرتی یافت. اما مدت زمانی نگذشت که من به دعوت دانشگاه کلمبیا عازم آمریکا شدم و مسئولیت مجله کلاً در عهده‌ی افشار افتاد و من جز گاه با تلفن دخالتی در امور مجله نمی‌کردم و مجله بتدریج آئینه‌ی سلیقه و حسن ذوق افشار و مباحثی شد که بخصوص مورد علاقه‌ی او بودند از قبیل کتابشناسی و نسخه‌شناسی و تاریخ دوران قاجاری و مسائل عمومی فرهنگ ایران و البته نقد کتاب. من تابستان‌ها که از تدریس فارغ بودم و به ایران می‌رفتم به امور کلی مجله و مسائل مالی آن رسیدگی می‌کردم، اما امور علمی و فنی همچنان در عهده‌ی افشار بود.

انجمن از جمله کتابخانه‌های بنیان گذاشت تا کتاب را بدون وثیقه و بدون تشریفات اداری دست و پاگیر به خواستاران قرض بدهد. محل آن در خیابان انقلاب (شاهرضا) در بن بستی روبروی هتل بالاس بود. در کار کتابخانه گذشته از ایرج افشار، دکتر مه‌ری آهی و دکتر حافظ فرمانفرمایان نیز شرکت داشتند و عبدالله سیار و اسماعیل آشتیانی از همکاران من در بنگاه

کتابخانه انجمن کتاب

این کتابخانه برای تشویق و تسهیل مطالعه بوجود آمده و کتب خود را که شامل آخرین انتشارات زبان فارسی و هم چنین کتابهای انگلیسی و فرانسه است برای مطالعه در منزل در اختیار مراجعه کنندگان قرار میدهد.

همچنین مراجعین میتوانند برای راهنمایی در امر مطالعه بمدیر کتابخانه رجوع نمایند

ساعات کار کتابخانه

شنبه	از ۵ تا ۸ بعد از ظهر
دوشنبه	« « « «
چهارشنبه	« « « «

خیابان دیلا - خیابان دامغان - کاشی ۱۰

راهنمای کتاب، سال ۳، شماره ۳ (شهریور ۱۳۳۹).

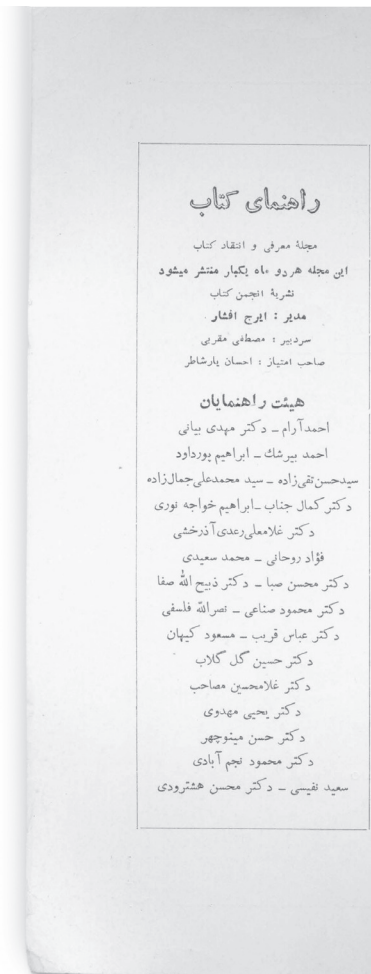
ترجمه و نشر کتاب به آن کمک می‌کردند، اما نظارت بر همهٔ امور انجمن کتاب در عهدهٔ افشار بود. همهٔ کسانی که نام بردم کوچکترین نظر مالی نداشتند و فقط به شوق خدمتی وقت و بصیرت خود را در اختیار انجمن و مجله قرار می‌دادند. اما افشار با پرکاری بی نظیری و سرعتی شایسته به همهٔ این امور می‌رسید. هنگامی که به دعوت دانشگاه کلمبیا برای دو سال به سفر آمریکا رفتم افشار پذیرفت که بنگاه ترجمه و نشر کتاب را سرپرستی کند. از کارهای دیگر انجمن کتاب یکی تاسیس کلوب کتاب و دیگر کتابخانهٔ سیار برای بردن و قرض دادن کتاب در دهات اطراف تهران بود. همچنین افشار برای نخستین بار

فهرست کتاب‌های فارسی را با اصول علمی کتابشناسی در سال ۱۳۴۲ منتشر کرد و این کار را چند سال ادامه داد. همچنین افشار نخستین نمایشگاه کتاب را در قالب کارهای انجمن ترتیب داد و نمایشگاه‌های سالانه کتاب را به مدت شش سال ادامه داد. از این گذشته در نمایشگاه‌های کتاب مسکو و توکیو نیز شرکت کرد.

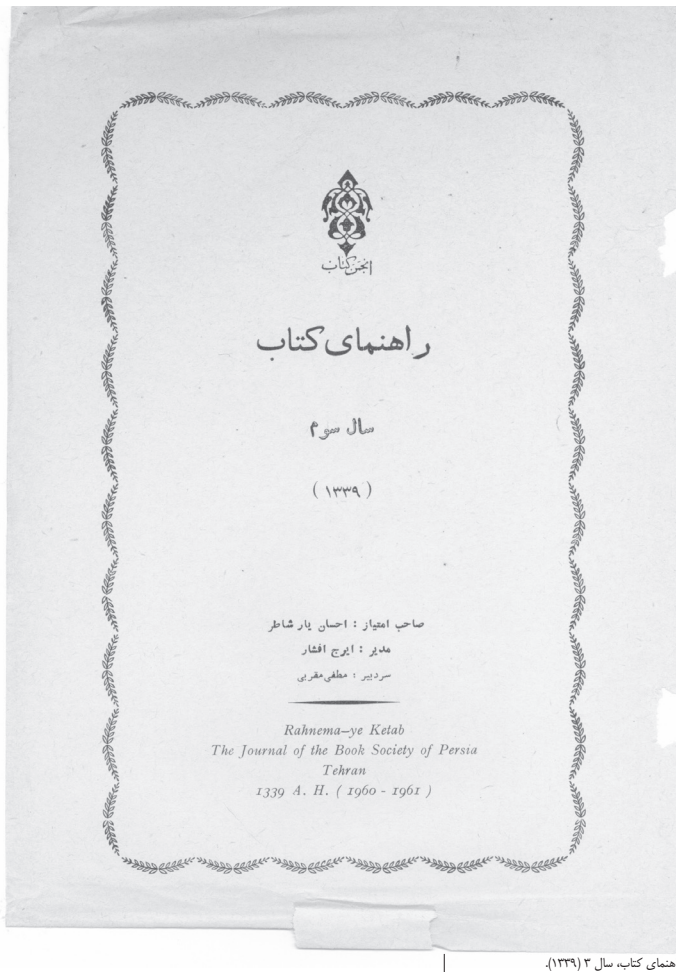
اما این‌ها همه جزئی از کارهایی بود که افشار انجام می‌داد. اقدام به انتشار مجلدات فهرست مقالات فارسی که تاکنون هفت جلد آن به طبع رسیده و کمک بسیار مهمی برای تحقیقات تاریخی و ادبی و علمی و فرهنگی ایران است از اقدامات و ابتکارات اساسی افشار بود.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انجمن کتاب و مجله راهنمای کتاب تعطیل گردید و کتاب‌های آن‌ها به شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتقل گردید. اما افشار از کوششی که در مجله راهنمای کتاب بکار می‌برد دست نکشید، بلکه مجله آینده را که دهه‌ها قبل پدر فاضل و با کفایت و ایران دوست او منتشر می‌کرد احیا نمود و مجله به سبک و روشی که افشار در مجله راهنمای کتاب معمول

ساخته بود شروع به انتشار کرد، تا آنکه در نتیجه تراکم کارها و مشکلات طبع مجله و تهیه کاغذ برای آن مجله را در سال ۱۳۷۲ تعطیل کرد. ولی افاضات علمی و بسیار سودمند او به‌صورت تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی در مجله کلک و سپس در مجله بخارا شروع به انتشار نمود. تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی نه تنها حاکی از وسعت اطلاع افشار از همه گونه مطبوعات ایران‌شناسی بخصوص در خارج از کشور است، بلکه همچنین نشانی است از اشتیاق او به خدمت به فارسی‌زبانان و آگاه نگاه داشتن اهل تحقیق از اتفاقات و مطبوعات و موسسات علمی خارجی درباره ایران و نیز انتقادات و راهنمایی‌ها و تصحیحات ذی‌قیمتی



راهنمای کتاب، سال ۳، شماره ۱ (اردیبهشت ۱۳۳۹).



راهنمای کتاب، سال ۳ (۱۳۳۹).

برای مولفین و مصححین. امید است که مجموعه آنها به صورت کتابی مستقل که منظور نظر افشار نیز بود بزودی انتشار بیابد.

افشار را همچنین باید پدر واقعی کتابشناسی در ایران محسوب داشت. درست است که کسانی مانند زنده یاد دکتر مهدی بیانی، رئیس اسبق کتابخانه ملی، و دکتر محسن صبا، کتاب دوست معروف، برخی قدم‌های نخستین را از جمله تاسیس کلاسی برای کتابداری در دانشسرای عالی برداشتند، ولی دانشمندی که این علم را در ایران رونق بخشید و مثال‌های متعدد از ثمرات این علم را یا به تنهایی و یا به کمک همکارانی مانند کریم اصفهانیان و محمد رسول دریاگشت و پوری سلطانی بوجود آورد افشار بود. از اقدامات اساسی دیگر افشار تاسیس نشریه فرهنگ ایران زمین با همکاری زنده یاد



روح انتشار، حسن تقی زاده و احسان یارشاطر. تصویر از فرید قاسمی، ایرانشناس مجله نگار

محمد تقی دانش پژوه، منوچهر ستوده، عباس زریاب خوئی، و مصطفی مقربی بود که در آن عده زیادی از رسالات تاریخی و ادبی و غیر اینها که حجم آنها به حجم مرسوم کتاب نمی رسید انتشار یافت.

افشار بر اثر ممارست در مطالعه نسخ خطی بخصوص پس از درگذشت دوست و همکارش، زنده یاد محمد تقی دانش پژوه، به عنوان نسخه شناس طراز اول ایران شناخته شد. مجله بسیار سودمند نامه بهارستان که به نسخ خطی می پردازد از تشویق و همکاری منظم وی بهره مند بود، همانطور که موسسه سودمند میراث مکتوب نیز از همکاری وی برخوردار بود.

در سال‌های اخیر محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی و ایرج افشار به نشر مجموعه‌ای به نام گنجینه نسخه برگردان متون فارسی بصورت چاپ عکسی (facsimile) آغاز کردند و با کمک مالی دکتر همایون شیدینیا و دوستان وی در این مجموعه *الابنیة* موفق هروی و *تاریخ و صاف* و نسخه معروف *شاهنامه لندن* و *هزار حکایه صوفیان* را تاکنون به طبع رسانده‌اند.

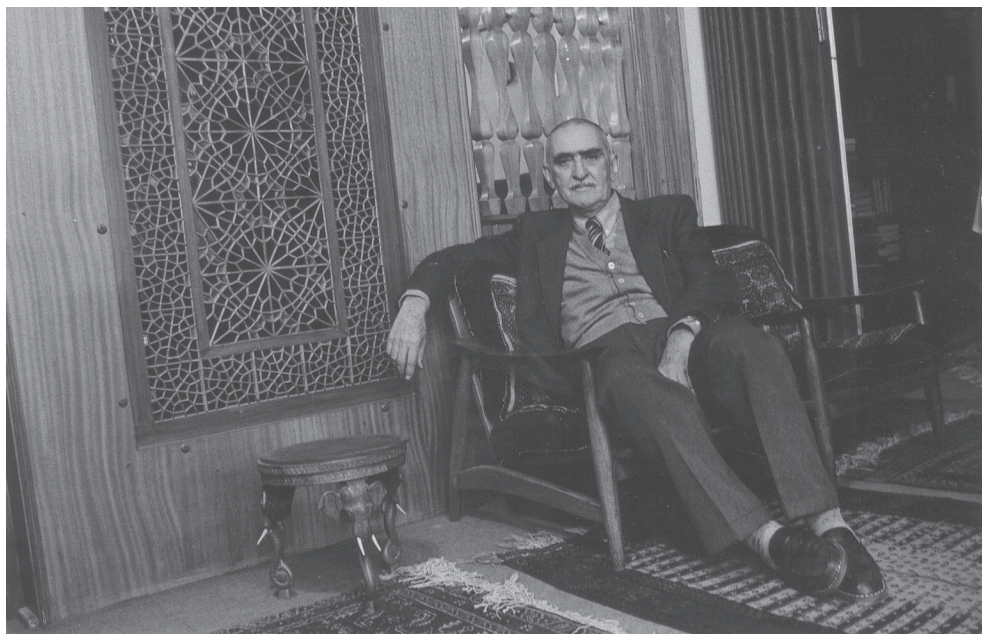
در سال ۱۳۳۰ افشار که فقط ۲۶ سال داشت کتاب *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه* تالیف محمود بن عثمان را منتشر کرد. در سال‌های بعد با سرعتی شگفت آور کتاب‌ها و رسالات دیگری را در مباحث تاریخی و ادبی و علمی و فلسفی و عرفانی و جز این‌ها با مقدمه و حواشی لازم انتشار داد. کثرت کتاب‌هایی که افشار به تحقیق و طبع آن‌ها پرداخته و با مشوق طبع آن‌ها بوده و عده مقالاتی که به قلم آورده موجب شگفتی فوق العاده است. برشمردن آن‌ها که از صد فزون است در اینجا ممکن نیست، ولی از آن میان چاپ *یادداشت‌های قزوینی* در چند مجلد و *زندگی طوفانی* (چاپ اول ۱۳۶۸، با ویراستاری مجدد و پیوست‌های اضافی ۱۳۷۲) که تقی زاده به تشویق افشار درباره زندگی خود نوشته است در خور ذکر مخصوص اند. افشار بسیاری از نامه‌ها و یادداشت‌های قزوینی و دکتر مصدق را نیز منتشر ساخت و در تحقیق سرگذشت الهیار صالح که با وی نزدیکی ویژه داشت قدم‌های بلند برداشت. خوشبختانه فرزندان برومند او بهرام و کوشیار و آرش کتابی در ۱۶۱ صفحه شامل فقط فهرست کتاب‌ها و مقالات پدر گرانقدر خود پرداخته‌اند و کار پژوهندگان آثار او را آسان نموده‌اند.

افشار یکی از اعضای موثر هیئت علمی *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* و همچنین مشاور *دانشنامه ایرانیکا* در رشته کتابشناسی بود، هر چند در بسیاری مباحث دیگر نیز راهنمایی موثر بود.

هرچند بنای من در این سطور بر ایجاز و اختصار است، ولی چگونه می‌توان از موسسه انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار که عده‌ای از متون و آثار تحقیقی درباره ایران را به طبع رسانیده و هم تجلیل از دانشمندان طراز اول ایرانشناسی را بر عهده گرفته (نذیر احمد، استاد دانشگاه اسلامی الیگر در هند، ریچارد فرای، استاد دانشگاه هاروارد، ج. ت. پ. دو بروین، استاد دانشگاه لیدن در هلند و همچنین منوچهر ستوده، مولف سلسله کتب *از آستارا تا استرآباد* در شرح ایالات ساحلی بحر خزر) و یا از مجلدات متعدد *نامواره* دکتر محمود افشار ذکر نکرده.

در سال ۱۳۸۴ که انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی (ISIS) جایزه‌ای برای مجموع خدمات فرهنگی و توفیق‌های علمی به بهترین دانشمند ایران‌شناس یکی در ایران و دیگری در خارج از ایران در نظر گرفت، نخستین کسی را که در ایران انتخاب کرد به حق ایرج افشار بود و به یاد دارم که برای اعضاء انتخاب کننده کوچکترین تأملی در گزیدن او پیش نیامد. افشار با همه مجامع ایران‌شناسی خارج از کشور و اکثریت دانشمندان این رشته مربوط بود. دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند و از دانشگاه‌های معتبر بریتانیا، قصد داشت درجه دکتری افتخاری به وی اعطا کند، ولی متأسفانه بیماری و سپس درگذشت او مانع از سفر او برای دریافت درجه شد.

چگونه افشار توانست یک تنه کار چندین دانشمند و مدیر فعال را انجام دهد سؤالی است که پاسخ آن برای من به درستی معلوم نیست، جز آنکه پشتکار معروف مردم



عکس از مهرداد اسکویی

موطنش، یزد، و ایران دوستی عمیق او و شوقش به آموختن و آموزاندن و هوش و کیاستی سرشار نباید بی تاثیر بوده باشند.

هر چند در این نوشته ایجاز پیشه کرده ام، ولی نمی توانم به ایرانگردی او اشاره نکنم. افشار اکثر نقاط ایران، خاصه نقاط دورافتاده را با پای پیاده، بیشتر همراه با منوچهر ستوده و گاه با دیگران مانند زریاب خوئی و بازوکی و شفیع کدکنی و حتی با پورداوود طی کرده بود و هر جا کتیبه‌ای بردیواری یا بر سنگ قبری دیده بود که فوائد تاریخی داشت آن‌ها را یادداشت می کرد و منتشر می نمود. تفصیل این سفرها را در کتابی به نام سفرنامهچه: گلگشت در وطن باز گفته است. از آنجا که ما هنوز کتاب جامعی در جغرافی ایران پس از جغرافی مسعود کیهان که هشتاد سال پیش (۱۳۱۰) انتشار یافته نداریم، این سفرنامهچه برای تحقیق جغرافی ایران سودمند است. کاش کسی یا کسانی یافت می شدند که کاری را که منوچهر ستوده در باب ایالات ساحلی بحر خزر از آستارا تا استرآباد انجام داده درباره سایر ولایات ایران انجام می دادند.

افشار شوربختانه دیگر با ما نیست. برای من آسان نیست باور کنم که آن همه دانش و آگاهی و معرفت و غمخواری ایران و آن همه کوشش و پویایی و آن همه شوق به خدمت در خاک رفته باشد. باید به این دل خوش کرد که آثارش باقی است و سالیان بسیار راهنمای پژوهندگان خواهد بود. امید است دولت ایران خیابان وسیعی را در تهران و میدان معتبری در یزد به نام نامی ایرج افشار نامگذاری کند.

احسان یارشاطر

۱۸ اسفند ۱۳۸۹